

دعوی قدیمی شهر و روستا

تیم هارفورد؛ مترجم: گلچهره پاکدل

که هزینه آن یا مستقیماً از طریق دولت آمده، یا به شکل غیرمستقیم از طریق بنگاه‌های تحت نظر دولت. مشکل مناطق روستایی کمبود کمک‌های دولتی نیست. دلیل دشواری‌های آنها کاملاً بدیهی است: تراکم جمعیت اندک یک مشکل بزرگ است. وقتی جمعیت پراکنده باشد هزینه‌های بالا در جاده سازی، حمل و نقل عمومی و شبکه اینترنت نتایج ناچیزی به همراه خواهد داشت. حتی وقتی زیرساخت‌ها هم خوب باشند، صرف وجود فواصل طولانی رسیدن به بیمارستان، کتابخانه یا رستوران‌های باکیفیت را دشوار می‌کند. همچنین با کم رمق بودن بازار نیروی کار، هم کارفرما و هم کارگر باید سعی کنند در این بازار ناکارآمد گلیم خودشان را به شکلی از آب بیرون بکشند.

مهم‌تر از این، مناطق روستایی در برابر تغییرات اقتصادی به شدت آسیب پذیرند، و پیدایش و از میان رفتن طبیعی مشاغل در آنها نتایج فاجعه بار به دنبال می‌آورد. اگر در نیویورک یا لندن موسسه‌ای فعالیت‌هایش را متوقف کند، کارمندان آن می‌توانند به فاصله چند روز برای شغل مشابهی در بنگاهی دیگر تقاضا بدهند. اما اگر همین اتفاق در یک روستا بیفتد، هیچ جایگزینی وجود ندارد و اگر هم فرد بخواهد خانه‌اش را بفروشد و به منطقه پررونق‌تری برود، خریداران بسیار کمی وجود دارند. مدافعان بخش روستایی اعتراف می‌کنند که این مناطق دارای درون داد اقتصادی بالایی هستند (مثل کسب‌وکارهای جدید، کارگران آموزش دیده، دانش تجاری و غیره)، اما برون دادشان ناچیز است (مثل مشاغل و دستمزدها). در گزارش مامور دولت انگلستان اظهار امیدواری شده که این وضعیت قابل اصلاح باشد، اما من در این باره کمی بدبینم.

باوجودی که اقتصاددان‌ها می‌توانند - و سعی هم می‌کنند - که به مقابله با این دشواری‌ها کمک کنند، اما کار چندانی از دست آنها ساخته نیست. درباره مزایا و دشواری‌های زندگی شهری هم این‌چنین است. شاید دولت بتواند مدارس داخل محدوده شهری ایجاد کند، اما مسلماً نمی‌تواند خانه‌های ارزان به لندن‌ها بدهد، یا مشکل ترافیک خیابان‌هایشان را حل کند.

گاهی من و همسرم از سختی‌های زندگی شهر به تنگ می‌آییم. دوست دارم ببینم که آن زمان مادرزیم حاضر به تعویض جایش با ما هست؟

مادر زن من همیشه از یک مساله شاکی است: دولت‌ها به روستاها به اندازه شهرها توجه نمی‌کنند. اخیراً وقتی که گزارش یکی از ماموران دولتی انگلستان را می‌خواندم که کارش حمایت از همین بخش‌های روستایی مغفول است، به یاد مادرزیم افتادم.

استوارت برجس معتقد است که مناطق روستایی از همه توانایی‌های بالقوه خود بهره‌مند نیستند و دلیل آن هم بی‌توجهی دولت به آنها است.

این گلابه منحصر به انگلستان نیست. ادعای حمایت از مناطق روستایی در آمریکا هم همواره جزو برنامه‌های تبلیغاتی کاندیداهای ریاست جمهوری به حساب می‌آید. (اوباما گفته بود: اگر واشنگتن بخواهد به همین طریق سیاست‌هایش را بر ضد خانواده‌های کشاورز آمریکایی ادامه بدهد، مناطق روستایی به شدت دچار آسیب خواهند شد. و مک کین هم که البته با هیچ گونه کمک هزینه دولتی میانه خوبی نداشت، در این مورد استثناً قائل شده و گفته بود: دولت باید در ایجاد زیرساخت‌های لازم برای دسترسی به اینترنت در مناطق روستایی نقش خود را ایفا کند).

اما در این میان واقعاً به چه کسی بی‌توجهی شده است: شهرنشینان یا روستاییان؟ شهرها به طور متوسط از روستاها ثروتمندترند، اما این واقعیتی است که نمی‌توان مسوولیت آن را متوجه دولت دانست.

مناطق روستایی کمک‌های زیادی می‌گیرند. البته یکی از آنها یارانه‌های کشاورزی است، اما همچنین کمک‌های عجیب و غریب زیاد دیگری هم در کار است. نیویورک تا به امروز در ۲۰۰۶ گزارشی منتشر کرده بود که نشان می‌داد روستای ویمینگ در آمریکا به طور سوانه ۵ برابر نیویورک هزینه مبارزه با تروریسم دریافت می‌کند. همچنین سیستم‌های مالیاتی هم توزیع پول را به سمت روستاها می‌برند. طبق گزارشی که سال گذشته دانشکده اقتصاد آکسفورد منتشر کرد، لندن‌ها به طور متوسط ۱۷۴۰ پوند بیشتر از خدماتی که دریافت می‌دارند، مالیات می‌پردازند؛ درحالی که ساکنان بخش روستایی ولز ۲۸۷۰ پوند بیش از آنچه مالیات می‌پردازند، از خدمات عمومی بهره‌مند می‌شوند. به شکل سوانه، در مناطق روستایی جاده‌ها، خطوط تلفن، لوله‌های گاز و کابل‌های برق بیشتری احداث شده است

رتال جامع علوم انسانی

